

کتابخانه مدرسۀ فیضیۀ قم

منع توقیف شخص



لغات و اصطلاحات در مسائل و مقررات ثبت اسناد و املاک

از انواع اسنادیکه موضوع لازم الاجرای آن برابر آئین‌نامه مفاد اسناد رسمی بوسیله شعب اجرای واحدهای ثبتی وصول میگردد، فقط چک‌های بلامحل صادره بعهده بانک‌هایی که طبق قوانین دایر شده جنبه کیفری دارد که قابل تعقیب جزائی در دادسراهای عمومی و بازداشت متهم است.

چون با توجه بمتن ماده واحده قانون (منع توقیف اشخاص در قبالت تخلف از تعهدات والزامات مالی) و قسمت اخیر تبصره ۴ ماده مذکور که مقرر میدارد

(آن قسمت از مقررات مربوط با اجرای احکام و اسناد و تعهدات و اعسار که مغایر این قانون میباشد ملغی است) نحوه اجرای مفاد اسناد رسمی در شعب اجرای ثبت تغییر اساسی نموده ما از نظر اهمیت موضوع تا حدودیکه این قانون در وظایف کارکنان سازمان ثبت و شعب اجرای آن اثر گذارده بحث مینمائیم.

اولا این جانب معتقدم یکی از مترقیترین قوانین حقوقی که در سالهای اخیر به تصویب رسیده و بمرحله اجرا درآمده است قانون مورد بحث میباشد که در روزنامه رسمی شماره ۸۴۱۵ مورخه ۱۴/۹/۵۲ نیز منتشر گردیده است.

زیرا اولین حقی که برای يك انسان، بالفطره میتوان تصور نمود حق آزادی است و از روزیکه بشر تاریخ مدون دارد رعایت این اصل در تمام جوامع بشری الزامی بوده و هیچ منطق صحیح و عقل سلیم اجازه نمیدهد که آزادی يك انسان بخاطر فقر و ناتوانی از پرداخت بدهی و انجام تعهد سلب شود.

من اگر بخواهم توالی فاسده بازداشت شخص را در قبال تخلف از پرداخت دین در این مقاله شرح دهم و خاطرات تلخ و متأثر کننده ای که بر حسب انجام وظیفه اداری دارم بنویسم سخن بدرازا کشیده و این مقاله از جنبه فنی و علمی که باید داشته باشد خارج میشود، ولی بعنوان شاهد مدعا متذکر میشوم.

در چند سال قبل که در یکی از واحدهای ثبتی شمال کشور انجام وظیفه مینمودم، کشاورزی بود که مبلغ ناچیزی که از پنجهزار ریال تجاوز نمیکرد (خودشان نام آنرا مساعده میگذازدند) از رباخواری قرض کرده بود، سر موعده نتوانست نسبت به پرداخت آن اقدام کند و نتیجتاً بستانکار (رباخواری که دهها نفر کشاورز دیگر مانند این کشاورز را اسیر خود کرده بود) برای وصول طلب خود تقاضای صدور اجرائیه نموده و عملیات اجزائی منجر بصدور دستور توقیف این کشاورز شده بود ولی این رباخوار که مانند زالو منظوری جز مکیدن خون

بدهکاران بی بضاعت و زحمتکش خود نداشت از طرفی، و بدهکار که میدانست چنانچه بزندان برود علاوه بر آنکه عائله تحت تکفل او بی سرپرست میمانند و محصول زراعتش که قریب یکسال رنج و زحمت به ثمر رساندن آنرا متحمل شده از بین میرود بین دوستان و آشنایان هم سرافکنده شرمسار خواهد شد، اضطراباً از طرف دیگر توافق کردند، برای اصل بدهی و سود متعلقه که بدون مبالغه در گفتار، حتی به چهل درصد میرسد مجدداً با بهره مرکب سند ذمه دیگری تنظیم نمایند تا پرونده اجرائی جریانی مختومه شود و بدهکار بزندان نرود و با این ترتیب و ادامه این وضع واقعاً نمیشد بطور تحقیق معلوم نمود چه زمانی و بچه وسیله‌ای این بدهکار فقیر خواهد توانست از زیر بار این بدهی (که دائماً مانند سلولهای سرطانی در حال تضاعد و افزایش است و بخاطر ترس از توقیف شخص او و بی‌سرپرست ماندن عائله و از هم پاشیده شدن زندگیش باین بهره کلان و افزایش غیر معقول آن تن در میدهد) نجات پیدا کند.

گرچه در تیرماه سال ۵۱ بموجب قانون مقرر گردید که مدیون به نسبت هر پانصد ریال یک روز باز داشت باشد و در هر حال مدت بازداشت از دو سال تجاوز نکند، ولی این کمال مطلوب نبود و باز با روح حقوق بشر و حتی فرامین مقدسه اسلامی تطبیق نمینمود.

زیرا در فقه اسلامی اصولاً توقیف بدهکار در مقابل تأخیر و تخلف از پرداخت بدهی در هیچ موردی تجویز نشده و در آیه مبارکه ۲۸۰ سوره بقره در قرآن مجید که کتاب مقدس آسمانی و اولین مستند احکام و فتاوی مجتهدین و فقهاء اسلام است چنین مقرر شده «وان كان ذوعبرة فنظرة الي ميسره» یعنی اگر متعهد قادر بانجام تعهد نباشد و نتواند دین خود را اداء نماید باید باو مهلت داد تا امکان انجام تعهد و اداء دین برای متعهد حاصل شود و بمصداق کل ما حکم به العقل حکم به الشرع

و بالعکس و هم‌چنین با عنایت باخبار و احادیث منقول و اصول فقهی بازداشت مدیون مجاز شناخته نشده و مسلماً يك امر ناصوابی بوده است که خوشبختانه با وضع قانون مورد بحث لغو گردیده.

شاید بعضی تصور کنند این قانون باعتبار اسناد رسمی لطمه‌ای وارد کرده است، در صورتیکه این تصور غلط و ناشی از عدم تعمق کافی در متن آن است، چون طبق این قانون بدهکار مکلف است از تاریخ ابلاغ اجرائیه تا يك ماه مفاد آنرا بموقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم به یادین خود بدهد یا مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای طلب از آن میسر باشد در صورتی که بدهکار خود را قادر با اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف مهلت مذکور صورت جامع دارائی خود را بمسئول اجرا تسلیم کند و اگر مالی ندارد صریحاً اعلام نماید. حال اگر بدهکاری باین وظیفه قانونی خود عمل ننماید و ظرف سه سال بعد از انقضای مهلت مذکور یا سه سال پس از آزاد شدن از زندان معلوم شود که بدهکار قادر با اجرای حکم و پرداخت دین بوده لیکن برای فرار از آن اموال خود را معرفی نکرده یا صورت خلاف واقع از دارائی خود داده و یا پس از تحصیل مالی که قبلاً مالک نبوده و بعداً بدست آورده وجود آنرا اعلام ننموده بنحویکه اجرای تمام یا قسمتی از مفاد اجرائیه متعسر گردیده است به حبس جنبه‌ای از از شصت و يك روز تا ششماه محکوم خواهد شد و بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت دین خود نبوده مکلف است هر موقع که بتادیه تمام یا قسمتی از بدهی خود متمکن گردد آنرا بپردازد، هر بدهکاری که ظرف سه سال از تاریخ انقضای مهلت مقرر قادر به پرداخت تمام یا قسمتی از بدهی خود شده و تا يك ماه از تاریخ تمکن آنرا نپردازد و یا بمسئول اجرا معرفی نکند به مجازات فوق‌الذکر محکوم خواهد شد.

بنابراین ملاحظه میفرمائید که اگر بدهکار واقعاً ب فکر پرداخت بدهی خود نباشد و بخواهد حقوق بستانکار را تضییع نماید مجرم شناخته و جرم او نیز جنحه محسوب و طبق مقررات جزائی به حبس و بازداشت کیفری غیر قابل خرید محکوم خواهد شد و در ایام بازداشت جزائی هم بستانکار هزینه ای نمی پردازد، مضافاً آنکه طبق تبصره یک همین ماده واحده طلبکار هر وقت مالی از مدیون معرفی نماید شعب اجرا نسبت بتوقیف آن مال و تعقیب عملیات اجرائی برابر مقررات جهت استیفای حقوق بستانکار اقدام خواهند نمود ضمناً در تبصره ۲ این ماده راه تنظیم سند برای فرار از دین هم بسته شده و مقرر میدارد تنظیم سند مبتنی بر اشتغال ذمه مدیون برخلاف واقع بین او و اشخاص ثالث و استفاده از آن بمنظور فرار از پرداخت تمام یا قسمتی از دین هم جرم شناخته شده و مرتکب به مجازات فوق الذکر طبق مقررات کیفری محکوم خواهد شد.

اثر مهم اقتصادی این قانون بنظر این جانب این است که بعد از این اغلب معاملات استقراضی با چک های بانکی صورت خواهد گرفت، زیرا همانطور که در تبصره ۴ این قانون اشاره شد جنبه کیفری صدور چک بلا محل کماکان محفوظ خواهد بود و بخاطر جرم شناخته شدن اصدار چک بی محل متعاملین به انجام معامله بوسیله چک تمایل بیشتری خواهند داشت و این خود موجب میشود که تعداد بیشتری از مردم ب فکر افتتاح حسابهای جاری بانکی بیافتند و سرمایه ها بیشتر در بانکها متمرکز و از طریق بانکها داد و ستد مردم صورت بگیرد و نتیجتاً بانکها بتوانند کمکهای مؤثرتری برای اعطای وام یا اعتبارات لازم جهت پیشرفت امور عمرانی و اقتصادی بنمایند (البته این امر فعلاً بسیار در خور مطالعه و بررسی و نیاز بوضع مقررات بانکی و قضائی متناسب با زمان دارد که بطور قطع مورد توجه مقامات ذیصلاح می باشد تا از اضطرار نیازمندان سوء استفاده نشود و توسل به چک وسیله جرم تراشی نباشد و فعلاً برای کارکنان ثبت

تکلیف جدیدی ایجاد نشده است)

ثانیاً چون با توجه بمفاد جمله اخیر تبصره ۴ ماده واحده مذکور آن قسمت از مقررات اجرائی سابق که مغایر این قانون می باشد لغو شده تلقی میشود، بنابراین این بعضی از مواد آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی بطور کلی حذف و از بعض دیگر قسمتی لغو میگردد که ذیلاً بآنها اشاره میکنیم.

قسمت اول. موادی که بطور کلی لغو شده تلقی میشود عبارتند از: ماده ۶ آئین نامه مربوط بماده ۲۵ اصلاحی قانون ثبت مصوب بهمن ماه سال ۵۱ - مواد ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۷ - و تبصره آن - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۱۲۸ - ۱۳۱ الی ۱۴۲ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی مصوب سال ۲۲ قسمت دوم. موادی که قسمتی از جملات آن مغایر با قانون مورد بحث است و قدر جامع این جملات این است که عمل بمفاد آنها مستلزم بازداشت شخص میشود (اعم از اینکه این شخص خود مدیون یا ضامن و یا کفیل او و یا حافظ باشد) عبارتند از: مواد ۱۶ - ۲۳ - ۲۹ - ۳۲ - ۴۲ - ۶۱ تبصره الحاقی بماده ۶۶ - جمله الحاقی سال ۲۷ بماده ۱۲۱ - ۱۲۹ بدیهی است در مجموعه بخشنامه های ثبتی تا آخر سال ۴۹ نیز مواردی مغایر با قانون مورد بحث یافت میشود و یا بخشنامه هایی در سالهای ۵۰ به بعد صادر شده که خود بخود ملغی است.

ثالثاً چون جزای نقدی مذکور در قسمت اول ماده واحده مزبور عبارت از این است که در حکم محکومیت کیفری مجازات نقدی از نظر ارتکاب جرم معین شده باشد. بنابراین هیچکس را در مقابل بدهی بدولت هم از قبیل مالیات و نیم عشر و غیر آنها نمیتوان توقیف نمود و مواردیکه در مقررات و غیره راجع بیاز داشت متمهد (بدهکار) منظور گردیده لغو شده تلقی میشود (مانند مواد ۲۸۸ و

تبصره آن از قانون مالیاتهای مستقیم و غیر آنها).

رابعاً با توجه به مقتضای کفالت که اثر آن تحویل مکفول عنه می‌باشد، با عنایت بقانون مورد بحث موضوع آن منتفی شده تلقی و اخذ کفیل در شعب اجرای ثبت دیگر موردی ندارد.

خامساً گرچه مستفاد از روح قانون مورد بحث (قانون منع توقیف...) این است که متعهد خود اقدام بانجام تعهد نماید ولی بنظر این جانب قانون مذکور مبنای ثبتی با ضمانت که اثر آن نقل ذمه بذمه است ندارد و شخص ثالث میتواند با موافقت بستانکار انجام تعهد را (اعم از پرداخت دین و غیره) در شعبه اجرا بعهده بگیرد و در این صورت ذمه متعهد اصلی پرونده اجرایی بری خواهد شد.

سادساً چون در ماده ۳۳ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی شرط جواز درخواست تقسیط تقاضای بازداشت و یا در حال بازداشت بودن متعهد شده است با توجه به منتفی شدن این شرط جواز، موضوع درخواست تقسیط، نیز طبعاً منتفی است ولی چون بسیاری از بدهکاران درآمدهای مستمر روزانه و یا ماهانه دارند و اغلب مشاهده شده است که بهترین طریق وصول بدهی در مورد بعضی از بدهکاران صدور قرار تقسیط متناسب با مبلغ بدهی و درآمد مدیون میباشد و از طرفی در قانون منع توقیف مذکور ضوابط دقیقی برای تأمین این منظور در نظر گرفته نشده و ماده ۶۶ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی و تبصره آن هم بنحو مطلوب مشکل را حل نمیکند لذا بهتر است با حذف شرط فعلی جواز درخواست تقسیط، ماده ۳۳ آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی را اصلاح و موضوع جواز صدور قرار تقسیط را کماکان تحت شرایط و ضوابط خاصی تجویز نمایند.

سابعاً بشرحی که در فراز ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا آخر سال ۳۹

ذکر شده متعهدله میتواند تقاضای جلوگیری از خروج متعهد را از کشور بنماید، این جانب معتقدم این امر هم يك نوع سلب آزادی و ایجاد محدودیت است، گرچه این موضوع را نمیتوان از مصادیق توقیف مذکور در قانون منع بازداشت مورد بحث دانست ولی این معنی را هم نمیتوان انکار کرد که اجبار بتوقف کردن در يك کشور معین هم تا حدودی توقیف و سلب آزادی است و بهر حال این مسئله ای است درخور مطالعه و بررسی و رسیدگی که مقامات ذیصلاح بایستی راجع بآن بحث و اتخاذ تصمیم نمایند. **کتابخانه مدرسه فیضیه قم**

ثامناً با توجه بقانون منع توقیف... بسیاری از نمونه های برگزیده لازم الاجرای فعلی و اوراق مربوط بدستورات اجرائی باید تغییر کند که کاربرد از سازمان ثبت قطعاً اقدام لازم معمول خواهد داشت.

در موقع تفسیر و اظهار نظر ، عالم و جاهل هر دو از فرضیه های بالادلیل شروع می کنند ، لیکن تفاوت آنها در این است که عالم این فرضیه را تنها تصور ساده ای میدانند که می باید بوسیله آن راه وصول بحقیقت را کشف کند در صورتیکه جاهل بلافاصله آن را بصورت يك مسئله حتمی ولایتغیر مورد قبول قرار میدهد . گوستاو لوبون

اگر افکار و تذکرات خالصانه نویسد

انطور که باید انعکاساتی در روح خواننده

پیدا آورد و او را باندیشه و ادار و آنچه میجویم

یا قه ایم، و اگر بتوانیم خواننده را به تفکر

و حقیقت اشیا، واداشته آمان را

از تغلیل ساده و قانع که منع کلیه خطاهای

پایخ است منصرف کنیم مسلمانان توفیق خدای

حاصل شده است